

تاریخ 20/30/9



شماره ...

مدیریت نامه (management's letter)

پیوست ...



Mahmoud saneipour

فرضیه چهارم: شرایط عینی شدن متافیزیک

The fourth hypothesis: the conditions for the objectification of metaphysics

روزی که بخش خیر و مفیدیت متافیزیک در دنیا شاخته شده و راهنمای فیزیک شود ، **مردم جهان به سعادت میرسند**، یادگیری چلچراغ معرفت به انسان یاد میدهد که چگونه به متجلی سازی معارف متافیزیکی یا مابعد الطبیعه خلاق شود و ادبیات ، مضمون ، متن و محتوای آن را به دادهای مفید تبدیل و سپس نرم افزار متافیزیکی بسازد ، اگر کسی بلد نیست که از متافیزیک ، شاخص ، مناط ، استاندارد معنوی خلق کند ، او خلاقیت هوشمندی برای سعادت بشر و صلح جهانی نیست ، سعادت بشر باید در کیفیت و زیبایی طبیعت بدون آلوده متجلی شود و شرایط و جریانات خیرخواهی را از طریق یادگیری استعلائی در استعداد های خود بروز دهد و این شرایط دلالت های لازم را برای تغییر دادن سیطره های غالب فیزیکی صرف دانش مفید متافیزیکی با ابزار فیزیکی مرتب با سعادت بشر و طبیعت پاک تغییر دهد و این نیازمند به دانش عقل برهانی حجت نما در کشف راه حل های متضاد ، متناقض ، هیبریدی و زمینه سازی برای صلح و امنیت و آرامش بشرمیباشد ، در دیدگاه انسان معرفت یافته ، متافیزیک با فیزیک ملازمه داشته و در اشتراکی منسجم و تعریف شده با هم کار میکنند و کلید های که اینک یک دسته از آنرا مرد تحلیل گر (Analyst man) در اختیار دارد ، در شناسائی قفل بسته اهتمام ورزیده و بدنبال نیروی خلاق آن میباشد ، خلاقانی که از این علیت تراکمی درک معرفتی داشته باشند ، قدرت نظریه پردازی ، ایده پردازی ، طراحی ، راستی آزمائی از طریق عقل برهانی دلیل نما را پیدا میکند ، تا دیروز موضوع تخصص تک ساحتی (Single field specialization) در یک تخصص تنها مطرح بود ولی اینک منظور مرد تحلیل گر اصطلاح تخصص فقط فیزیکی (Physical specialization only) یا تخصص فقط متافیزیکی (Only metaphysical specialization) مطرح است که نوع پیشرفته ای از خبره میان رشته ای است ، که با اضافه شدن کلمه مفید ، اصطلاح " خبره میان رشته ای مفید" جایگزین خبره میان رشته ای میگردد (Useful interdisciplinary expert -UIE) و این ترم جدید در علوم

متراکم شده متافیزیکی + فیزیکی ، در آینده قد علم کرده و پرچم دار میشود ، و دانش (UIE) در مدیریت مدل (UKRN)، جایگزین مدیریت دانش (KM) میشود.

The day when the good and usefulness of metaphysics in the world was made and is guide for physics, **the people of the world are prosperity**, the chandelier of knowledge reminds man that how to manifest creative metaphysical knowledge and then make metaphysics softwares, if one does not know how to create a spiritual standard from metaphysics he does not mean creativity for human well-being and world peace intelligence, human happiness must be manifested in the quality and beauty of nature without pollution, and this idea is necessary to Prove the knowledge of reason for discovery of contradictory solutions for peace, security and tranquility of human beings, theorization and ideation, planning, verification finds reason through argumentative reason, until yesterday the subject of single field specialization it was only in one specialty, but now the term of Physical specialization only or metaphysical specialization professor, master, head-artisan, master-workman, skilled, expert are important like UIE-Useful interdisciplinary expert and this term condensed in new sciences of Physics+ metaphysics in the future, it will grow taller and become a flag bearer and science of UIE into UKRM will be replace KM.

دنیای امروز ظلم ساز است ، مکانیسم سیستم های بشر امروز ، اینچنین تعبیه شده است ، برای اینکه این ظلم طلبی به ظلم ستیزی تبدیل شود ، نباید ساکت بود ، لذا مرد تحلیل گر به دنبال راه حل افتاد ، فهمید با نوع دانش فعلی ، جنگیدن با ظلم (Fighting oppression) ممکن نیست ، دانش دیگری لازم است ، که در انسان تحول ایجاد کند ، انسان را از پوسته زندانی خودش خلاص کند ، ، شبی خوابی دید ، که لاشه جسم اش در گوشه اطاق افتاده و دارد به آن نگاه میکند ، **فهمید که آن جسم ، بمعنی "من" نیست ، یک کالبد موقتی است ، "من" همانست که این کالبد بی روح را مشاهده میکند ، پس باید ، "من" درس های مخصوص به همین "من" را بیاموزد ، که متوجه شد این دانش حضوری و علم النفسی است ، "من" هیچگاه من خویشتن خود را درآینه ندیده ام ، در همین جستجو گری بود که فهم کرد که خواستن توانستن نیست ، تا کنون سرملت با این گونه شعارها کلاه گذاشته اند ، بلکه توانستن خواستن را شدنی میکند (makes being able to want possible)، یعنی توانستن ، توانستن است ، کار باید از توان دار شدن آغاز شود که ربطی به پول و منال ندارد ، به سرمایه انسانی نیاز دارد ، این سرمایه عقل برهانی دلیل نما از علم النفس خود آدمی است، درسی که دانشگاه باید یاد بگیرد و کلیدی داشته باشد تا درب قفل زندان ذهن و زندان جسم خود را باز کند ، انسان باید این کلید را از کجا بیابد ، در فرضیه های**

یک تا چهار این رویای اقیانوسی ، گوشه ای از نظریه های آن اشاره شد ولی این کلید هوشمند به این آسانی ، تسلیم شما نمیشود.

Today's world is oppressive; this is how it is embedded human mechanism today's systems, therefore this invited oppressive change to lack of oppression in the world, you should not be silent, so the analyst sought a solution, he Understood with current type of knowledge it is not available whit fighting oppression, must be another knowledge is necessary, to make a change in man, he dreams one night that the body of his body has fallen in the corner of the room and look at this body , **understand that the body does not mean "I", it is ephemeral body ,not "I" , "I" is that which observes this soulless body, "I" have never seen myself in the mirror, he understood that wanting is not being able but makes being able to want possible, to be able is to be able**, it needs to capital human , **this humam,s capital is through argumentative reason from Adam's own essence of a thing ,the thing itself**, you have to have the key to it, where does man mean to find this key?, but this smart key does not surrender to you so easily.

وقتی این علم تسلیم شما شد شما معجزه میکنی، دیگر دنبال معجزه دیگران نیستی ، 7 تریلیون دلار خرج داعش میشود و یک نفر با عقل برهانی دلیل نما که از اقیانوس وجودش نشات گرفته است مثل شهید سلیمانی، این قشون ضد بشری را متلاشی میکند و بعدش هم به آرزویش میرسد ، **از نظر مردمتفکر ، انسان باید برای کارهای بزرگ در پی قهرمانی باشد** ، مهم نیست اسمش را چی بگذاری ، نیت اش مهم است که الاعمال بالنیات (Actions with intentions) ، اگر نیت تحول گرایی داری ، باید حال عجیبی داشته باشی ، از "من" علم النفسی خودت تبعیت کن نه خواهش های جسمی خودت ، اکوسیستم های خودت را خواهی یافت ، همانجا که درختان یقین را کاشته اند و گل های زیبای دلیل نما رخ نشان میدهند ، **حالا یک پرنده می آید باتو صحبت میکند ، تعجب نمی کنی** ، معجزات در دنیا ما پر است ، بی خبری تو، دلیل نبودن نیست ، مرد تحلیل گر که در فرضیه سوم به مرد متفکر لقب گرفت ، در همه حال در حال تفکر است ، چون میداند منطق این کار با خواندن حل و فصل نمیشود ، خیلی از این منطوق ها مثل طوق دور گردن دانش فعلی را گرفته و روی گردن آنها زانو زده و دارد علم حضوری را خفه میکند ، خیلی چیز ها منسوخ شده است ولی بازار سیاستش داغ است و روز بروز اوضاع را وخیم تر میکند.

When this science surrenders to you, you work miracles, you are no longer looking for other people's miracles, from the point of view of a thoughtful man, and Man means to pursue heroism for great deeds, if you are a

transformationalist, you must be in a strange mood, that is actions with intentions, follow your "I" psychology not request of your body's senses.....

قهرمان ما دارای تفکر منظومه ای (Systemic thinking) است ، چون بر امور بر اساس علیت تراکمی (Compact causation) واقف است ، با یک علت یک معلول ایجاد نمیشود ، با مجموعه ای معالیل همگرا و هم افزا ، یک یا چند معلول خلق میشود ، پس تفکر بایستی بسوی تفکر منظومه ای سوق پیدا کند منظومه نگری و سیستم نگری به حل مسائل یک زمینه توانستن در دیدن و درک کردن میدهد ، این منظومه قبل از اینکه در صفحه ذهن نقش ببندد ، در اقیانوس علم الیقینی شما به جستجو می پردازد ، تا کشف یقین نکند ، به یافتن یافتن (I found I found) یقین نمی کند ، یافتن یافتن یک شعاعی دارد که سایر یافتنی را جذب وجودت میکند ، در خارج از این شعاع یافتنی وجود ندارد ، محقق و دانشمند اول مساعد یافتن یافتن میشود و استعداد یافتنی ها پیدا میکند و بعد از آن به نظاره طبیعت می نشیند و نظاره میکند و قلم و کاغذ یادداشت اش همواره با او است ، در موقعی که می خواهد داخل رختواب میشود و تا موقعی که می خواهد بخوابد ، چندین صفحه یادداشت نت برداری کرده در سفر و در حضر در داخل اتومبیل در همه جا ، مناظر علم النفسی خود را مشاهده میکند و حیرت میکند ، ذهن انسان از این همه اسرار هستی فقط صورتک ها مشاهده میکند.

Our champion has Systemic thinking, because he is known based on cumulative causality, it is not created effect by one reason, it is created by a set of convergent and synergistic effects, one or more effects, **so thinking must lead to systemic thinking.....** this system before it is engraved on the screen of the mind, **firstly searches your ocean of certainty, is not certain until it is discovered, I did not find what I found.....**

آن آشنائی که تاکنون ، ذهن شما را پر کرده است ، بعد از مدتی در این سیر و سلوک ، بیگانه های مزاحمی هستند که به تمیز کاری آنها پرداخته و غربال گیری میشود ، خیلی از این ها بمرور زمان ، قبل از آنکه بدلیل کهولت سن یا ضعف حافظه از ذهن شما پاک شود ، زودتر از ذهن شما تخلیه میشود و جای آنها را چیزهای اصیل میگیرد که خیال فراموشی ندارند چون در گنجینه علم النفسی شما از قبل ذخیره بودند و جاودانه هستند، بعضی ها پیدا شدند و گفتند که ما از هیچ ، چیزهای ساختیم ، چون در زمان آنها هیچ آثار محسوسی نداشتند، دانشمندان از نظر فیزیک کوانتمی ، معتقد شدند که هیچ وجود ندارد ، در خلاء هم چیزی است وقتی بحث از علم النفس است ، اعتقاد شدت یافته و ایده قوت میگیرد ، قصه مردم تفکر خلق چیزهائی است که اعتقاد دارد شدنی است خیلی چیز ها که دیگران آنها را محال میدانند ، این محال بودن از چالش ما در بی دانشی امروز است . قضیه متکی به اتخاذ فرضیه ای است که شخص آنرا در تفکر خود جای داده است ، قضیه ای که هنوز شاهدهی برای آن ندارد و واقعیتی تاکنون نداشته است ، کسی که فرضیه ای بیان میکند ، یک سری مفاهیم مناسب را پیش میکشد که قبل از راستی آزمائی آن ، یقینیتی برای آن تصور دارد اگر این یقینیت بر اساس عقل برهانی حجت نما باشد و عینیت آن با واقعیت

های عینی صورت پذیرد کند ، قابل اعتماد است و دانشمند پس از یقینیت یک سری تحقیقات پیرامون آن انجام میدهد، این موضوع فقط یک ایده ساده نیست این ایده اولیه ولی یقینی با مباحث لفظی ، روش های دیالکتیک ، روش دلفی ، اجماع و نظیر اینها عینیت نمی یابد و قابل مصرف نیست ، نرم افزارها و یا بازی با ریاضیات هم که یک دانش مجرد است، معجزه نمی کند و بی اثر است ، این چنین علوم و فنون برای بشر و طبیعت خطرناک هستند.

The acquaintance that has filled your mind so far, after a while in this journey and behavior are the intruder aliens that is to clean them and get rid of them..... Some people found the meaning and said that we made things out of nothing,..... when it comes to itself science , the intensified belief is strengthened, the story of a thoughtful man is the creation of things that he believes are possible, the many things that others find impossible, **this impossibility means our challenge in today's ignorance.....**

در شناخت های توصیفی ، موضوعی که منابع توصیف آن به لحاظ تطبیقی برای تحقیق انتخاب میشود ، باید از نظر آثار مفیدیت و یا غیر مفیدیت آن در عرصه های عمل و سطح تخریبی یا اصلاحی آن در ابعاد مختلف مورد بررسی قرارگیرد ، اگر شما در مورد یک نظریه فناوری ، یا دارویی ، یا مدیریتی مشغول تحقیق هستید ، فوری داده های آنرا که از حساب احتمالات و بخصوص در مکتب حسی- ابطالی ، در لوح ذهن نشت و نما کرده ، نباید به عنوان مستندات یقینی بپذیرید بلکه باید بررسی کنید ، احکام اجرائی مشابه آنها چقدر محیط زیست نابود کرده و تاکنون در انقراض بیش از 50 درصد موجودات ذی حیات روی کره زمین مدخلیت داشته و نقش این دانش یا فناوری خلق شده در رونق تولید ، رفاه جامعه ، کاهش 50 تا 75 درصد فقر جهانی موثر بوده است ، اگر بررسی شما از این منابع ، شما برای یقینی بودن واقعیت نما بود ، جز منابع تطبیقی قرار دهید وگر نه همانطور که شیوه کار مرد متفکر است ، این تحقیقات باطل بوده و محقق مربوطه در درگاه الهی مواخذه میشود ، برای پول در آوردن نباید با جان آدمیان و محیط زیست و حیات کره زمین ، بازی کرد ، حتی برای سرگرمی ، نگاه مرد متفکر به موضوع تحقیقات که تاکنون مرعی داشته است از نوع منظومه ای با لحاظ علیت تراکمی بوده است که باید با علم حضوری و علم النفسی اقیانوسی درون انسان ، کسب اجازه و یقین کرده و به مثلث " علم یقینی ، عین الیقین و حق الیقین " واقعیتی مفید برای عام باشد ، این تکلیف ضروری و واجب برای محقق است وگرنه ، فعل او با کسی که دست به چپاول اموال مردم میزند ، فرقی ندارد .

Please translate the above important paragraph

شناخت های تعبدی ، فرمایشی ، تقلیدی ، ذهنی ، بر اساس مکتب های باطل شده و کلیه آنچه تاکنون ضروریان خود را در حیات کره زمین اعم از انسان ، نباتات و حیوانات ، به اثبات میرساند ، حرام تلقی شده و باید در زمره فعالیت های قابل انسلاخ قرار گیرد ، بسیاری از فرضیه بکار رفته اقتصادی ،

بازاریابی ، انسان شناسی ، زیست محیطی ، قوانین و مقررات ملهم از اینها ، از موارد منسوخ شده بوده جهان باید طرح تمیز کاری جهانی آنها را آغاز کند ، فرصت این مهم هم اکنون فراهم شده هر شبکه یا مرکزیت یا حکمرانی آنرا شروع کند ، سرآمد خواهد شد، ما باید آنچه منبع انجام میدهم ، حاوی مهر مفیدیت عام داشته باشد که فوق استاندارد های فیزیکی بوده و از زمره استاندارد های معنوی یا متافیزیکی محسوب میشود ، اجزاء یقینی و مسلم آن در قواعد لازم موجود است ، حدسی ، تصادفی ، ذهنی ، خیالی ، اجماعی و تضاری باطل است ، به تحلیل های منبعث از عقل برهانی دلیل نما نیاز دارد ، مربوط به آشنائی خاصی از حقایق محصولات و خدمات و احکامی دارای مصداق عینی- یقینی باشند وگرنه سرگرمی تلقی شده که بخش مهمی از دنیای علم و فنون ، دچار سرگرمی های غفلت کننده نسل فعلی شده است.

Please translate the above important paragraph

موضوع متافیزیک و هنر

The subject of metaphysics and art

ربات هایی تولید شده است که همراه با اطوار خود ، سخن هم میگویند ، گوئی اینها جان پیدا کرده و می توانند به انسان و طبیعت کمک کنند ، ماشین هارا طوری شبیه سازی (simulation) و بصورت متحرک (Animation) جان بخشی کردند که با هم جنگ و ستیز میکنند و بر سر قلمرو خود ماشین رقیب را به آتش میکشند ، هنوز این بازی و سرگرمی را برای کمک به انسان و طبیعت طراحی نکرده اند ، **بخش شَرّ دنیا بر خیر دنیا سیطره دارد** و اهالی فیزیک راه و رسم جنگیدن را به بچه ها یاد میدهد و خلاقان بلد نیستند به بچه راه صلح را دست بدهند ، اگر انیشتن هم ترازوی جرم و انرژی را برای صلح اختراع میکند ، شیطان بزرگ آنرا به بمب هستی تبدیل و میلیون ها انسان را قتل عام میکند ، **هنوز مدعیان حکمرانی های صلح هم از خلاقیت بهره لازم را پیدا نکرده اند** و آنقدر در آفند و پدافند هزینه میکنند برای زمینه سازی صلح هزینه نمیکنند ، شاعران، نقاشان ، مجسمه سازان و بسیاری از اهالی هنر بیشتر از اقتصادپون ، ریاضی دادن ها و متخصصین دیگر در صلح و متجلی کردن نیات و مقاصد درونی صلح جویانه انسان اقدام کرده اند و پیام رسان هستند ، مجسمه سازان نیانت متافیزیکی بشر را که از بخش خیر نشئت میگیرد بصورت مجسمه های آدمی با کله سنگی ، قلب ها و سینه های سرد آهنی و بطور کلی در هیبت های خلاف عدالت و ظلم و بردگی نشان میدهند ، همین هنرمندی را نقاشان با نقش های تحریک کننده که انسان برای دلسوزی و کمک برای بشریت و صلح ترغیب میکند ، انجام میدهند ، شاعران با اشعار نغز استعاراتی را قلم فرسائی میکنند که اشک آدمی را در میاورند ، خواننده ها ، مداحان ، حکیمان ، ناصحان و صاحبان قلم که اصحاب صلح و آرامش بشری را هدف گرفتند از این خصیصه نوع دوستی و دوستار بشر و طبیعت ، آثاری را به نمایش گذاشته و به عینیت بخشی متافیزیک انسانی اهتمام ورزیده اند .

Robots have been produced that speak with its mannerism that these come to life and can help man and nature, the machines was animated in a simulated way that they fight with each other and sets fire to a rival car over their territory, these

games have not yet been designed to help man and nature, **the evil part of the world dominates the good of the world** and creators **do not know how to give the child the path to peace**,.....

قلم ها ، قلم موها ، مداد ها ، ونظیر اینها مقدس هستند و اگر درست اهالی هنر که متافیزیک صلح را فراگرفته قرار بگیرد ، نقش ارزنده ای بازی میکنند ، خداوند متعال هم همین شیوه را در قرآن بکار برده است میفرماید " **وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ**" یعنی : و قسم به قلم (علم فعلی ازلی) و آنچه (تا ابد در لوح محفوظ عالم است) (Nun. By the Pen and what they write) ، **یعنی قسم به آنچه قلم برای انسانیت در پرده رویت ها ، عیان میکند** ، میل انسان خیر خواه هیچگاه به شرّ متمایل نیست و جنگ و کشتار و وحشی را نمی ستاید ، تو می توانی در هر تخصصی هستی ، این چنین باشی ، می توانی نرم افزار های مفید برای متخصصین و حرفه ها و مدیریت ها خلق کنی که آنان را بسوی خدمات خیر خواهانه سوق دهی ، **نگو نمی شود ، میشود تو در این کار خلاق نشده ای** ، مسئله اینست!، **لذت خلاقیت در شرّ افروزی نیست در آشکار سازی خیرالبشری جهان است ، با کمی تقوا حاصل میشود ، بیشترین هنرنمایی خیرالبشری جهان در مشاهد مقدس تجسم یافته است** ، شاهکارهای جهان در مساجد ، در مشاهد پیامبران ، امامان ، در کلیساها ، در معابد و نظایر اینها هست ، مرد متفکر روزی به مسجدی باستانی بزرگی مراجعه نمود ، استاد معماری را دید که دارد به مرمت کاشی و نقش و نگارهای سقف مسجد مشغول است ، مرد متفکر صدا زد : استاد چه میکنی ؟ ، استاد جواب : عشق ورزی میکنم ، مرد تحلیل گر با خودش زمزمه میکرد و میرفت که کاش ، نرم افزار های کامپیوتری که ساختن نرم افزارهای مدیریت متافیزیکی ، عاجز هستند ، با رموز عشق با به خدمت بشر و تبدیل مضمون ، متن و محتوای متافیزیک به نرم افزاری دانش مفید ، خلاقیت خود را آزمون میکردند ، **آنگاه متوجه میشدند این اندیشه ناب قابلیت خلق سخت افزار ها و نرم افزار را دارد.**

..... The pleasure of creativity does not mean inciting evil, in revealing the benevolence of the world, this appears by pioussness, and the world's most benevolent art is embodied in sacred observation..... Creative people are powerless in making of softwares about metaphysics management..... then them take notice of these Pure thought that they have the ability for creating of hardwares and softwares certainly, don't doubt.

تجسم های هنری یا متافیزیک تجسمی که تا کنون خلق شده است بخش کوچکی از هنر جاویدان است ، بخش شرّ از هنر بر بخش خیر هنر چیرگی دارد ، مثل همه چیز های دیگر ، تسلیحات کشتار جمعی بر فقر زدائی از گرسنه های دنیا چندهزاران است ، قابل قیاس نیست ، آنقدر سخت افزار و نرم افزار برای جنگ افروزی ساخته شده و یک اپسیلون (Epsilon) به معنای یک عددی بزرگ تر از صفرولی بسیار کوچک میتوان تصور کرد ، پیدا کردن یک زنجاق در انبار کاه است ، که یک تمدن جنگلی را تجسم میکند ، مرد متفکر در یک واقعه انیس و مونس (که انس ریشه کلام انسان است) پای صحبت "سار" نشست ، به

این حقیقت برد که آنچه در طول مدت عمرش از عرفا ، اهل حق ، اهل تقوا و امثال این افراد ممتاز داسته است که با حیوانات ، موجودات طبیعی انس داشته و مکالمه داشته اند ، حقیقت است ، حقیقتی برتر و آشکار تر از رویاها و الهامات ، بنابراین تکرار این حقایق برای وی دیگر تعجبی ندارد ، وقتی شرایطش تحقق می یابد ، عینت آن محقق است ، برای اهل ایمان داستان صحبت کردن حضرت سلیمان (ع) با مورچه تعجب آور نیست (سوره نمل، آیه 18 و 19) ، البته وقتی سار ، بلبل ، گربه ، حتی حیوانات وحشی با انسان سخن میگویند ، دو رابطه متافیزیکی هم کلام میشوند ولی سلیمان حکمت بالاتری را آموخته بود که وقتی از مورچه سوال میکند: " وقتی که دانه گندم را برای آن کرم میبری آیا سخنی از او شنیده ای ؟ " مورچه گفت آری او می گوید: " ای خدایی که رزق و روزی مرا درون این سنگ در قعر این دریا فراموش نمی کنی رحمتت را نسبت به بندگان با ایمانت فراموش نکن" خداوند سلیمان را بخاطر این فهم و دانش وسیع می ستاید و میفرماید، " وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ" یعنی " برای او برای او نزد ما قرب و منزلتی بلند و بازگشتی نیکو است ، حیوانات ، پرندگان، موجودات ذی حیات ریز با هم سخن میگویند ، با سایر حیوانات سخن میگویند و همه آنها قابلیت نطق و تعامل با ادبیات مرتبط به خودشان دارند و ما بی خبر هستیم از نکات مهم اینست که از طریق علمی و دانش صوتی توانستند ؛ مکالمه حضرت سلیمان با مورچه تحلیل و راستی آزمائی کرده و صحت و یقینیت آنرا بدست بیاورند (اعجازهایی علمی از زندگی مورچه‌ها در قرآن - IQNA).

The artistic of embodiment's area small part of timeless art which has been created so far.....

بنابراین متافیزیک قابلیت تولید سخت افزار و نرم افزار دارد شرطش علاوه بر دانش و فناوری روز ، ایمان و تقوا است و دانشی که توسط مردم تفکر با داشتن های کلید های در اختیار که نوع پیشرفته ای از خبره میان رشته ای است ، که با اضافه شدن کلمه مفید ، اصطلاح " خبره میان رشته ای مفید" جایگزین خبره میان رشته ای میگردد (Useful interdisciplinary expert -UIE) **و این ترم جدید در علوم متراکم شده متافیزیکی + فیزیکی ، در آینده قد علم کرده و پرچم دار میشود** ، و دانش (UIE) در مدیریت مدل (UKRN) ، جایگزین مدیریت دانش (KM) میشود. که در بالا تعریف گردید ، در این مورد نیاز این دانش به هنر متافیزیکی است و گرنه از نظر مضمون ، متن و محتوا کمبودی وجود ندارد، باید بدانیم و یاد بگیریم که الهامات صادق و واقعیت نما (Realistic view) هستند ، این واقعیت ها با سخت افزار و نرم افزار واقع خواهند شد.

Therefore the metaphysics have ability for creating of hardwares and softwares, the condition in addition to the knowledge and technology of the day it is faith and piety.....this new term (UIE -Useful interdisciplinary expert), in the future, it will grow taller and become a flag bearer.....

دانش امروز ، دانش فردا

Today's Knowledge ,tomorrow's Knowledge

دانش امروز نه به دلیل ضعف فیزیکی و متافیزیکی قادر نیست ، متافیزیک اقیانوسی ، درون انسان متعالی را واقعیت نما کند ، خیرمشکلی در این کمبود نیست ، کمبود در اقبال و اعتقاد به حقیقت و یقینیت آشکار سازی واقعیت های آنست ، بشر امروز به عقل حسی وابسته شده و از عقل برهانی حجت نما محروم شده است و منشاء دلیل از همان رویای اقیانوسی و علم نفسی را شوخی و افسانه می پندارد ، آنچه انسان در علم امروز در اختیار دارد ، در مورد هزار آنها دانشمندان را با حکم کلیسا به صلیب میکشیدند و در بعضی ها به دار می آویختند ، دانشمند کشتی بدلیل اینکه در کار خدا دخالت کرده ای ، جرمش اعدام بود ، ولی کلیسا برای اینکه بفهمد ، چند تا شیطان می تواند در نوک یک سوزن قرار بگیرد ، دو قرن مجادله و تضارب افکار نمودند ، امروز قوانین کشورها با جدل و دیالوگ و تضارب افکار وضع میشود ، اگر این شیطان شناسی می توانست کشورها را نجات دهد ، این تضارب ها می تواند ، کشورها نجات دهد ، دنیا بیک تغییر انقلابی مثل رونسانس اروپا نیاز دارد و نیاز اروپا به این تغییر انقلابی بیشتر از هر کشور دیگر است ، باید محققین یاد بگیرند که منشاء دلیل (birthplace of reason) از کجاست ؟ ، اخطار های یقینی از چه منشائی انشاء میشود ، دلالت ها چه هستند ، محمول چه هستند ، حکم از کجا پیدا میشود ، اگر وارد این گروه دانش متافیزیکی شدی ، رخ دلار از پرده اسرار بیرون نما میشود ، کسی نخوانده دانشمند نمی شود ، آن عاشق جستجو گر ماه را در محاق می بیند ، این بخش عاشق پیشگی است ، وگرنه نمیداند ، چرا جنگل ها در اقصای دور آتش میگیرند ، دال را نمی شناسد و دلالت یقینیت را فهم نکرده است گوش و چشم یقین بینی را نگشوده است که صادق الهام را نظاره کند.

**Today's knowledge is not due to physical and metaphysical weakness to make the oceanic metaphysics real within the transcendent human being, It does not mean that there is a problem with this deficiency, it is lack of luck and belief in the truth and discovering their realistic view of curtains.....
Researchers need to learn where the birthplace of reason comes from...**

شاید با دانش امروز بگویی آتش جنگل از گرمایش زمین است ولی نمی تواند بگوید ضد و نقیض های اقتصادی امروز جهان از چه مدالیلی سرچشمه گرفته است ، انسان میتواند با بخش تمیز فناوری ، طبیعت را پاک کند که هنوز نکرده است ولی هنوز نتوانسته است ، اقتصاد را با دانش کم مایه خود حل و فصل کند ، بشر فردا ، بشر امروز را بی سواد تلقی خواهد کرد ، همانطور بشر دیروز در دیدگاه انسان دانشمند امروز بی سواد و خرافاتی بوده است ، خیلی چیز ها که امروز خیلی هم هستند و برای آنها جنگ های خونین راه میاندازند مثل مرز های فیزیکی بین کشورها ، در تمدن فردا ، محلی از اعراب ندارد ، جایگاه بحث آنرا چیزهایی دیگری میگیرند که در مخیله دانشمند امروزی وجود ندارد ، رخ داد های علمی و فناوری فردا ، رخداد های متحیر العقولی خواهند بود که درک آنها برای بشر امروز مشکل است ، از کسانی که با مرد متفکر دوست بودند ، بوی نقل کردند" در امریکا با سرخ پوستی دوست بودم ، هر وقت امریکا می رفتم ، بدیدن او میرفتم ، در یکی از سفر ها در بیابان کنار او نشسته بودم ، شیری بطرف ما آمد ، خیلی ترسیدم و خودم به مرد سرخ پوست چسباندم ، لبخندی زدوگفت " رفیق ما امروز به دیدن ما

آمده و می خواهد گپی با ما داشته باشد ، با توکاری ندارد ، شیر آمد با صدهائی که از گویش صادر میکرد چیزهائی به سرپوست گفت و سرخ پوست سری تکان داد و با همان سرخ محلی یک چیزهائی به او گفت و رفت " دوست مرد تحلیل گر گفت " من داشتم قالب تهی میکردم با رفتن شیر آرام گرفتم و به مرد سرخ پوست گفتم :شیر چه میگفت ، مرد سرخ پوست پاسخ داد : " یک درخواستی داشت که از طرف من اجابت شد". در دنیای فردا ، **زندگی آینده اینچنین خواهد بود.**

Perhaps with today's knowledge, you can say that forest fire is from global warming, but cannot say what medals originated the paradoxes of world's economy today..... the human beings tomorrow will make today's human beings illiterate, the human beings yesterday was illiterate and superstitious in the eyes of human scientists today.....

تمدن امروز ، تمدن فردا

Today's civilization, tomorrow's civilization

تمدن امروز ، همانست که فوقاً اشاره شد ، این فرهنگ باعث ارتقای فرهنگ و تمدن نسل آینده نخواهد شد ، در جهان امروز چالش ها و بحران ها در حوزه سیاست ، اقتصاد ، صنعت ، بازاریابی ، فناوری ، محیط زیست و غیره ، **حکایت از نابودی مسلم کره زمین وساکنان دارد** ، میلیارد ها نوشته ، کتاب ، مقاله ، رساله و غیره از محققان و نویسندگان در این مورد با رکورد های میلیونی پیرامون این بحران ها اعم از جنگ ، رقابت های خونین ، بازارهای احتکار و انحصار ، پول شوئی ، منسوخ شدن اختراعات و ابتکارات گذشته تحریر شده و نشان از آن دارد که ابتکارات موثری در کاهش دردهای بشر ، کاهش گرمایش زمین ، کاهش فقر و گرسنگی ، پول شوئی و مفیدیت سازی و سازندگی تمیز کننده نداشته است و جهان منتظر برای آینده ای مطمئن ، هم چنان باید ، صبراً صبراً بکند ، و لذا این ابتکارات بیهوده بوده و برای خیلی مشاغل سرگرم کننده و مایه کسب و کار و پول درآوردن بوده است که در این اواخر ، این بخش هم توسط ویروس کرونا ، تقریباً تعطیل شده است ، **در موضوع تمدن آینده ، چه تمدنی پیشتاز و پیشرو خواهد بود؟** ، بحث زیادی شده است و تا چندین تمدن توصیه شده در آینده گفتگو شده و گفتمان ایجاد کرده است ، که در مجالست ها ، کنفرانس های ملی و بین المللی ، بعضی از سفرها و گردشگری های باعث سرگرمی شده است و به تدریج با گسترش شعاع مصایب جهانی ، چراغ این مجالست ها هم کم نور شده است.

..... On the subject of future civilization, what a vanguard civilization it means?.....

تردید در این مورد بیش از یقینیت آن است از تمدن های هوشمند ابر رسانه ای یاد میشود که هنوز توان و استعداد خود را برای رفع بحران ها نشان نداده ولی موجب شده ، ترکش هائی برای افزایش بحران ها

داشته باشد ، تعبیری از این دست میشود که این دستگاه های هوشمند ، ابزاری در دست سرمایه داران برای نابودی تمام افراد یا معارضین آنها تلقی میشوند و افزایش بی امنی فعلی جهانی را به ذهن متبادر میکند ، **بهر حال موضوع تمدن فردا برای آینده ای مطمئن در هاله ای از ابهام است ، برای اینکه آن عقل برهانی حجت نما که باید ، آینده را نظاره کند ، فعال نشده است** ، چه کشوری در این مورد پیشتر خواهد بود ، یا محور تمدن آینده خواهد شد ، با چه ویژگی ها ، ادعا زیاد است ، تعاریف متقنی برای اجماع جهانی نداشته است ، کشورهای مدعی ، هم اکنون ارکان نظام خود را در خور شاخصه های مورد ادعا خود تنظیم نکرده اند و از لجستیک عدالت توزیعی برای تسهیم عادلانه منابع در اختیار بر خوردار نیستند ، **این یک فرصت بی نظیر جهانی است که هر محقق یا گروه یا کشوری خود را برای این تقاضای جهانی مستعد نشان داده و جای خود را در مناسبات جهانی پیدا کند** و از لحاظ رتبه بندی نمره قابل قبول بگیرد ، **بطور کلی آنچه از گفتمان در مورد تمدن تا کنون بدست آمده است ما را بیک وحدت نرسانده است** ، بررسی های باستانی در حکم نبش قبر دارد ، جهان با دانش سرشار امروز از عهده یک حکمرانی که بازدارنده مفاسد گسترده جهان باشد بر نیامده است ، تمدن های باستانی دارای دانش امروز در تشکیل سرمایه های سیاسی – اجتماعی نبوده اند ، بسیاری مسائل اجتماعی بصورت قهری انجام میشده است که ناشی از سیطره سلاطین و سلطنت بوده است که جنبه قابل بحثی در موضوع تمدن و حکمرانی است ، **بهر حال جهان باید به فکر تربیت نسلی باشد که در تمدن آینده ، رهبری جهان را به عهده بگیرد .**

The doubtful about this matter is more than it certainties..... The subject of tomorrow's civilization, however, for a secure future is in a haze of ambiguity, because that argumentative reason has not been activated that Look to the future.....in general whatever come to hands from dialogue among civilizations yet has not brought us to unity..... the world, however, must be to educate a generation that is in the future civilization **take on a future civilization world's leadership.**

حکمرانی امروز ، حکمرانی فردا

Today's Governance, tomorrow's Governance

آنچه ما امروز نداریم همان هائی بوده است که می توانستیم داشته باشیم و هر گونه تحریم های خارجی قادر به انسداد و دیوارکشی بین این توانائی طبیعی و ذاتی و ضرورت های اولویت دار ما نبوده است ، ولی آنچه نمی توانستیم یا ظرفیت و امکانات آن بموقع مهیا نبوده است، در اولویت ما قرار گرفت و دقیقاً همان هائی بود که دشمن مدعی ما ، نسبت به تحریم آنها مبادرت نمود ، این بزرگترین پارادوکسیال کشورها با احساسی ناشی از عرض حال علمی و فناوری یا اتکاء به قدرت های که در حوادث مقدرانه جهان حبابی بودن آنها آشکار میشود، بوده است و سیر حوادث نا خود ساخته و خارج از اراده دولت ها و صاحبان قدرت

روی زمین، تناقضات تصمیم سازی و تصمیم گیری مدیریتی جهان را آشکار کرده است. فرضیه های زیر حقیقت صدق این سخن را معلوم میکند:

1. انگاره ها، انگاشته ها یا فرضیه ها، حدس و گمان ها از ذهن حسّی بوده که عده ای از پیروان شناخت عینی بر حسب پدیده شناسی، یک حدس حسّی با منطقی بسیطی که با آزمون پذیری با روش های دلفی، فازی و یا تضارب افکار و جزّ و بحث های به اصطلاح علمی، کاشف حقایق جهان نبوده و برای پیش بینی های آینده، یک گمانه زنی با ابزاری های تحلیلی منبعث از همین انگار ها و گمان ها دنبال میکنند و آینده مطمئنی را برای طراحی و برنامه ریزی ضرورت های حقیقی آینده در اختیار متخصصان و شرکت های دانش بینان قرار نمیدهند.
2. آنچه در کشف و شهود ما در سخن فوق ملاحظه میشود، منافعی را برای کل جامعه بشری رقم نمی زند، لذا بعضاً انتظار دارند که نظام الکترونیکی فعلی جهان که بشدّت در حال توسعه است، بتواند با نوعی از همگرایی ها و هم افزائی ها و تمرکز دادن جمهور انسان ها در چرخه های سیستماتیک ICT یک فرهنگ همبستگی با مشارکت های اجتماعی را بسوی ضرورت های حقیقی و فطری و لجستیک عدالت توزیعی و صورت یک حکمرانی مناسب را بوجود بیاورد و هرمنوتیکی در خور این ضرورت را برای توسعه و پیشرفت تمدن آن داشته باشد.
3. ما در حال حاضر دوچار یک فرایند فرا انقلابی ناشناخته شده ایم، احساس ما تهی از این جریان نیست، ولی آنقدر خاکستری است که مدلی مشخصی را برای زندگی به لحاظ شاخص ها، مناط های فنی، ضرایب و سنجه های ابزاری و جنبه های روشنی برای طراحی و برنامه ریزی در پیش روی تحصیل کرده ها قرار نمی دهد، می توان از آن داستان های جذابی برای ارواح و اشباح، فیلم های مهیج، شبیه سازی های تحریک کننده ساخت که نشانه های مبهمی است که انسان از ابر و مه، طوفان، سونامی ها، آتش گرفتن جنگل ها، همه گیری جهانی بیماری ها و غیره در رابطه با تشخیص های فطری حسن و قبح عقلی خود یا خیال پردازی سرگرم کند و شاید باعث گرایشاتی مقطعی بسوی پرهیزگاری محدود را فراهم نماید و پس از سپری شدن آشوب مبتلابه، مثل میلیون اسناد وقصه های راستین روزگارها که به انبار بایگانی سپرده شده است و تشخیص نظم هایی که بتوانیم با توانائی علمی حاضر، آنها را تجزیه و تحلیل کنیم و حکمرانی مطمئنی از آنها به زعم محققان پیش بینی شود، فعلاً مقدور نیست.
4. بشریت امروز ما دارای آرمان واحدی نیست، به لحاظ حرکت جوهری و یا اصول و حیانی و یا با ماهیت و محتوای دیگر، دارای شالوده و ساختار مشخصی نیست، چون دارای شاخص های کمی و کیفی نمی باشد که به استاندارد های معنوی لازم در اجرای احکام و آموزه های مربوطه تعلق گیرد و تا چیزی از کلی گوئی ما به اجزاء، ملاک ها و معیارها و ابزار های سنجش و اندازه گیری تبدیل نمی شود، موضوعات مطروحه در ابهام باقی خواهند ماند.
5. بسته علمی و فناوری امروز ما، برای بسیاری از ضرورت های بشر امروزی دارای استعداد های لازم نیست یا ما بیش از این از این ذوات و جنسیت ها، تجرید، ترکیب ها و شالوده های استفاده نمی کنیم و شاید روش های علمی و فناوری ما و مدیریتی ما و آنچه ما از بسته بندی های علمی

بصورت آگوریتیم ، مدل ، روش ، تحلیل های ریاضی و غیره که در رشته های تحصیلی به مستندات و مدارج علمی تعبیر و تفسیر میشود ، حجابی بین ما و ظرفیت های نهان علم و دانش برقرار کرده است .

6. دانشمندان امروزی بین مرگ (به معنی اعم کلمه) و حیات (بمعنی اعم کلمه) ، یک پارادوکس می بینند که خود همین پارادوکس از استعداد مربوط به حوزه ذهنی بیشتر نیست ، مرد متفکر این تناقض را به "امید" و "ناامیدی" تفسیر کرده و میگوید: بین امید و ناامیدی بشریت امروز ترازوی وجود ندارد ، آنهاییکه از بالانس جهانی قلم فرسایی میکنند ، حتی قادر نیستند بین موضوع کار یا شغل و موضوع زندگی ، یک بالانس علمی و عمل کردی را به تجربه بگذارند ، بمعنی اعم کلمه بقا و فنا که تعبیر از حیات و مرگ است ، تقریباً در همه چیز از اقتصاد، سیاست ، فرهنگ و غیره ، یک نظارت و کنترل جامع را بسوی خواست به حق مردم جهان سیستم مند نکرده است .

7. بین عقلانیت و جنون که در تصمیم گیری های مدیریتی نقش بارز ایفاء میکند ، در عمل فاصله چندانی نمی بینی ، بخشی از تحلیل فاصله به سرمایه داری لجام گسیخته مربوط میشود که با روح دنیا پرستی و تکاثر ملازمه دارد ، اصولاً هر چیز که لجام گسیخته شد (اعم از شرّ و خیر) ، بی نظمی خود را با بخش های حیات به اشتراک میگذارد و از این مشارکت ها خاصیتی در خور به اختیار و تفویض ها و تراز بین مسئولیت و آزادی مسیر نمی شود ، فراتر از انضباط های دستوری ما است ، گاهی انضباط فطری و جهادی بکمک آمده و سهم بزرگی از مشکلات را حل میکند ، ولی برای نهادینه کردن در اسلوب های مدیریتی ، وجه قهری آن بر وجه اختیاری رجحان پیدا میکند که در آشوب ها عین صواب است و از باب استصواب (مثل سیاست کلی) مثل قانون و مقررات مقطعی ، توجیه دیگری ندارد .

8. دولت های به اصطلاح پر قدرت برای نابودی و یا تضعیف دولت هائی که حاضر نیستند تابع آنها باشند ، امکانات تخریبی عظیمی را تدارک کرده اند این بخش از نبرد های خصمانه که با تنوع خود، جهان حاضر را پر کرده ، بر بی نظمی های ناشی از موارد مطروحه فوق می افزاید و هراس از آسمان و زمین و اطراف و اکناف محیط نامنی را مستولی ساخته است و سازمان امنیت جهانی قدرتی برای صیانت از امنیت مردم ندارند ، بعضی ها ترساندن مردم را از بعضی امور موهوم افزایش دادند و بعضی چون خودشان میترسند ، این هراسناکی را به اشتراک گذاشتند ، امنیت برای هیچ کشوری وجود ندارد، چه آنهاییکه آزاد هستند و اسلحه حمل کنند و چه آنهاییکه اجازه حمل یک چاقو را هم ندارند .

9. ترکیب های نامتعادل و غیر هم نسخ و بخصوص باروش های حسی – ابطالی و مطرود ، ما را به ضعف دانش در ترکیب ها ، آمیزه ها ، آمیخته ها ، آلیاژها ، و سرهم کردن ها ، معطوف میکند ، البته آنهاییکه با این سرهم کردن ها مشغول هستند و با طمطراق های رنگارنگ و پر زرق برق در رسانه ها نمایش میدهند از این اندیش انگاری محققان رنجیده خاطر شده و شاید عصبانی هم بشوند

10. خوشبینانه (Optimistic) یا بدبینانه (Pessimistic) بودن نگاه انسان ها و جمع بست مجموعه ای آن در سیاست های صنعتی ، تجاری ، بانکی و غیره از سوی دولت ها ، تاثیرات پنهان و آشکاری در اقتصاد و امور اجتماعی و راهبردی های حکومت ها مدخلیت داشته و دارد، بخصوص آنجا که از

رفاقت در بحران ها و آشوب های ملی و فراملی ، از ظرفیت ملت می توان در جهت سیاست های دولت نیروی پشتیبان بوجود آورد ، اما اگر روزی که انسان توانست نگاه مقطعی خود را به دیدگاه دائمی در مسیر رشد و تکامل خود و جامعه معطوف کند ، بسیاری از این سیاست ها فرومی ریزد ؛ آیا ما در آینده محتوم خود ، شمه ای از این دیدگاه ها را خواهیم داشت .

11. از گذشته کاملاً متفاوت با شرایط امروز نمی توان برای حل مشکلات ، بحران و آینده ای مطمئن و حکمرانی ذیربط آن از برگشت به عقب (regression) استفاده کرد و با تبعیت از جریان های گرافی برای آینده ای مطلوب رسم کرد.

12. امروز کسی رئیس جهان نیست ، ریاست تک قطبی بطور طبیعی طرد شده است ، ارباب – رعیتی بد نام شده است ، منافع هر کشور بوسیله خود همان کشور تعیین تکلیف میشود ، در میان جمهور شهروندان هر کشور با این شرط که منافع در لجستیک عدالت توزیعی برای همه نیازهای منصفانه به احاد ملت تعلق میگیرد ، موقعیت تصمیم گیری سیاسیون را با حساسیت های صیانت از دولت خود در این رابطه تحلیل میکند، معمولاً فاصله دولت ها با مردم به دلایلی زیادی که برای همه روشن است، زیاد است.

13. ما درس بزرگی از پدیده همه گیری پیدا کردیم ، اگر چه تاکنون بطور قهری بوده است ولی بسیاری از رخداد های تبعی آن قهری بوده است مثل فعالیت های بسیجی ، همیاری های مومنانه و مهربانانه ، خیریه ها و اقدامات خودجوش ملی ، در همه کشورها بطور طبیعی و با تبعیت از وجدان بیدار ، فطرت و عقل سلیم ، نوع دوستی و انس و الفت بخش بزرگی از شهروندان هر کشور را به این مشارکت ها متمایل کرده است، لیکن وقتی پدیده همه گیری پایان می یابد ، این شور و اشتیاق نیز تمام میشود.

14. روش های کنونی با تشکیل مشارکت های اجتماعی با این شیوه های درون داد انسانی که از انس تحصیل حضوری دارد ، فرضیه های چندی را برای تشکیل شالودهها و ساختاری های بنیادین آینده نومید میدهد ، این نشانه های بارزی در پیش روی سردمداران است ، بشرط اینکه سردمداران از همین اهالی باشند ، هر گونه عاریت گرفتن از فراگرد های خارج از درون و رویه سازی و یا تقلید از استعارات ، مارا از هدف آینده نگری ناب دور میکند ، آن کشف و شهودی که می توان از درون گرفت و توانستن را با آن تراز کرد با تقلید نمی توان بدست آورد.

15. دهکده جهانی که به لحاظ عصر اطلاعات بما دیکته شد ، نویدی در بر نداشت ولی در طلیعه دیکته سازی خود ، یک خبر خوش و یک مزدگانی شعف انگیز بود ، از چیزی بشارت داده شد که در افق دور دست هم ، مارا یاری نکرد ، عصر اطلاعات کمک کرد که نوع چپاول از حالت فیزیکی به دیجیتالی تبدیل شود ، بانکداری انحصاری برای تحریم ها باشد، بطوریکه مرزنشینان دو کشور همجوار را مبتلا کرد ، حریم ها شکسته و نوامیس را مخدوش و بین موجودیت های واجب و غیر واجب ، اختلاط بوجود آورد ، حق و باطل را درهم آمیخته ، فاصله نجومی بین غنی و فقیر را ایجاد کرده است.

16. بیک تعبیر اکو سیستم ها و زیست بوم ها و زیستگاه های طبیعی و معرفتی خود را نمی شناسیم ، این موضوع در قاعده سالبه به انتفاع موضوع ، خود یک پاندمیک یا همه گیری جهانی است (

(pandemic)، نظیر این گونه همه گیری جهانی را کم نداریم ، خوشحال شدیم که غذای ایرانی همه گیر شده است ولی صدای اطوار لاکچری مآب ما را در آغوش خود میفشارد ، اگر لباس پوشیدن ، شب نشینی ، عروسی ، سفر و حضر و صدها فعالیت دیگر اجتماعی ما رنگ و بوی ینگه دنیا داشته باشد ، آن وقت احساس خوشبختی میکنیم!

17. پندارهای حسی - ابطالی که از طریق عاریه گرفتن انجام میشود ، برای خود غرب با شکست روبرو شده است ، موضوع ارزش های نوین و پدیدار که در مخیله محققان جهان موج ایجاد کرده و مرتباً شکست روش ها و منش های کشورهای خود را شاهد هستند ، **برای آنان رغبتی حاصل کرده که گوش به سخنان ما بسیارند** ، آنان بیشتر پاسخ میدهند یا بیشتر می خوانند تا شهروندان خودمان ، آن همه گیری جهانی که آنها خسته کرده ما را هوشیار نکرده است ، از این نظر ما در مورد آینده مطمئن خود به سر دوراهی هستیم و ادامه دادن آن ، از زمره امید های آینده ما هستند، در این بخش از خلاقیت از کاخ نشینی خبری نیست.

18. ما چه موقع می توانیم از آنچه مدعی داشتن آنرا داریم در جهت مطلوبیت های خواست انسانی نظیر عدالت توزیعی ، آموزش رایگان برای همه ، رشد و تعالی و مهارت مورد لزوم همه انسان های روی زمین برای بر خورداری از مشاغل پایدار و کسب و کارهای متضمن کرامت انسان داشته باشیم ، در جهت طبیعت طبیعت باشد ، در جهت محیط زیست باشد ، در جهت آن رهبری و مدیریت مسلم در جهان باشد که مدیر مماشات نکند ، از انصاف عدول نکند و ساز و کارهایی برای این صیانت ، حراست ، امنیت ، بر خورداری ها ، ... طرحریزی و برنامه ریزی در این جهت گیری ها باشد ، اگر بگوئیم نمیشود ، **طبق فرضیه مرد متفکر ، ما ناتوان هستیم ، باید جمع شویم و چاره اندیشی کنیم که چگونه باید بطور متوازن توانا شویم.**

19. ما در حقیقت از آن تحول خیرالبشری که در افکار خود و خیرخواهان جهان داریم ، در عصر حاضر در سراسر دنیا اندکی داریم ، که سهم عمده آنرا هم در انحصار و احتکار کسانی است که لیست های نهان و آشکار آن در اینترنت موجود است و تمام ابزار های نرم و سخت ، به عده و عده این لیست افزوده میشود ، چشم انداز روشنی که از جانب سران دنیا و یا قدرت های مدعی جهان باشد ، گویا نویدی برای افزایش این تحول خیرالبشری ندارد ، ولی بر عکس ، شاهد هستیم که شیرازه این چنین حکمرانی در سراسر جهان در حال پاشیدن و حل مسائل پیچیده ناممکن تر و عرصه های جولانگاهی آنها با مخاطرات بسیاری مواجه است ، از این تعبیر و تفسیر این چنین فهم میکنیم که موضوعات اصولی که پیرامون پیش ران بودن ، پیشگام بودن ، خلاقیت ، کار آفرینی ، همگرایی و هم افزائی و نظیر این واژگان که خیلی امروزها بکار میرود ، باید در جهت تحول خیرالبشری باشد ، ولی ما در سراسر جهان ، عکس آنرا می بینیم .

20. آنچه در 19 بند قبلی ملاحظه شد ، داستان بی نظمی جهانی است وکل جهان یک آشوبگری (turbulence) نظام یافته بسوی آشفتگی بیشتر است ، **یعنی ما باید منتظر رخداد های ناگوار بیشتری در مقایسه با وضعیت کنونی باشیم** ، بعضی ها با درکی از نوع خاکستری و بعضی دیگر از اخبار راستین و عده ای نیز با کشف و شهود درونی ، موضوع را با عمر مفید زمین و برای امکان زیست بشر در روی کره زمین بمدت هزار سال دیگر رقم زده اند و کسانی دیگر هستند عاقبت موجودیت زمین

را برای حیات جانداران کره زمین 800 سال حدس میزنند و بطور کلی زمانی را برای عاقبت زمین وکن فیکون زمین بیان میکنند ، از نظر بسیاری از محققان اینها هیچ کدام دلایلی قوی وقابل اقبال عقلی برای رخداد های ناگوار بعدی نیست ، میماند بعضی اخبار ها که سرمنشاء آن با مقدرات ومشیت الهی گره می خورد ، نوع آشوب های (chaoses) مشابه عصر ما که نمونه هائی از آن در دوران گذشته حیات انسانی بوده است ، در آثار باستان وحوادث طبیعی زمین از قبیل یخبندان های بسیار سخت ، طوفان ها ، بیماری های واگیر وزیر ورو شدن های پوسته زمین در آثار تکتونیک (Tectonics) آن حاصل از تنش های شدید وتغییر در ساختمان زمین بصورت طاقدیس ها ، گسل ها ، درزها ، چاله های بزرگ ، تشکیل رشته کوها ، اقیانوس ها ، زمین لرزه ها ورائش های مهیب نشان میدهد ، اینها نیز اسناد استدلال من در نوع آشوب گری روی زمین نیست ، **آنچه مرد متفکر به آنها آشوب وبی نظمی لقب داده است، بد کرداری انسان وطغیان او درروی زمین است که شبیه نبردی مهلک بین شیاطین وجنیان روی زمین به مخیله انسان خطور میکند .**

Please translate the above subject.